

تکوین خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس (۳۱۶-۱۳۸ق)

مجید جمیلی^۱، عثمان یوسفی^۲

چکیده

خطه الکتابه که نگارش مکاتبات رسمی و دیوانی امرا و دستگاه دولتی را بر عهده داشت، یکی از دیوان‌های اصلی نظام اداری امویان اندلس بود که در عصر امارت آن خاندان، مجال تکوین یافت. پژوهش حاضر با واکاوی خطه الکتابه به شیوه تاریخی توصیفی - تحلیلی و باهدف کشف عوامل مؤثر در تکوین آن، درصدد پاسخ به این سؤال است که خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس چگونه تکوین یافت؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که در پی تغییر نظام سیاسی از والی‌گری به امارت و تشکیل دولت مستقل اموی، تشکیلات اداری و دیوانی ایجاد شد، عربی زبان رسمی و اداری گردید، نثر تطور یافت و کتابت در سطح جامعه و سایر شهرهای اندلس گسترش پیدا کرد. همچنین انتقال علوم گوناگون از شرق به اندلس، تعلیم و تربیت در آن سرزمین را توسعه داد و مؤدبین و معلمین، کاتبانی را پرورش دادند که به ارتقای توان فنی و تخصصی شدن کتابت دیوانی کمک کردند و همه این عوامل به تدریج نقش مؤثری در تکوین فرایند خطه الکتابه ایفا نمودند. واژگان کلیدی: خطه الکتابه، امویان اندلس، عصر امارت، کتابت دیوانی.

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، گروه تاریخ، تهران، ایران (نویسنده مسئول)؛
jamilimaj123@gmail.com

۲. استادیار گروه تاریخ اسلام، دانشکده قرآن و حدیث واحد سنندج، دانشگاه بین‌المللی مذاهب اسلامی، تهران، ایران.
o.usefi@mazaheb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۳/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۷/۱۵

مقدمه

خطه الکتابه که در تشکیلات اداری امویان اندلس، نگارش نامه‌ها را برعهده داشت، نزدیک‌ترین دیوان به امارت بود؛ زیرا نقش مستقیم نمایندگی دیوانی دستگاه دولتی را ایفا می‌کرد. این دیوان در سازمان حکومت مرکزی برای انجام وظایف معینی ایجاد شده بود؛ از جمله: تدوین مجموعه مکاتبات دیوانی که وظیفه و مسئولیت اصلی کاتب مکاتبات رسمی بود و دیگری مکاتبات خاندان حاکم که کاتبان خاص، نگارش آن را برعهده داشتند. عالی‌ترین جایگاه خطه الکتابه که همان «کتابت عظمی و قلم اعلی» است، در «بیت الکتابه» که در واقع مرکز و محل فعالیت کاتبان و دیوان رسائل بود قرار داشت.

باین همه وقتی که به مرور، کتابت فنی و حرفه‌ای، با اصول و قواعد خاص خود شکل گرفت، برای ورود به آن، کاتب باید در علوم مختلفی همچون: ادبیات، نحو، قرآن، تاریخ و امثال آن تعلیم و تربیت می‌شد و تبحر می‌یافت تا در نظام تشکیلات دیوانی پذیرفته شود؛ زیرا خطه الکتابه، جایگاه کاتبان خلاق و اهل علم و فرهنگ فن کتابت بود.

این پژوهش بر آن است تا به این سؤال پاسخ دهد که خطه الکتابه در عصر امارت امویان اندلس چگونه تکوین یافت؟ به نظر می‌رسد پس از استقرار نظام امارت و تشکیل دیوان‌های مختلف اداری توسط امرای اموی، خطه الکتابه در نظام اداری اندلس شکل گرفت و کاتبان در شهرهای مهم و بزرگ آن قلمرو پراکنده شدند. به دنبال آن، کتابت دیوانی در آن شهرها و دیگر سازمان‌ها و دیوان‌های تازه تأسیس گسترش یافت. امرای نیز کوشیدند تا کتابت را در سطح جامعه رواج دهند و به تدریج، کتابت دیوانی در خطه الکتابه به سوی ارتقای توان فنی، تخصصی و حرفه‌ای شدن گام برداشت.

در خصوص پیشینه تحقیق در این موضوع، مقاله‌ای از محمد مواک با عنوان «تاریخ کتابت و کتاب در عهد امویان در قرن ۲ تا ۴ هجری» (۱۳۸۰ش) و دیگری از عبدالرحمن رزقی با عنوان «الکتابه فی عصر الخلفه بالاندلس (۴۲۲-۳۱۶ق)» (۲۰۰۱م) وجود دارد که هر دو فقط اشاراتی به تاریخ کتابت در عصر خلافت داشتند. همچنین در کتاب نظم حکم الأمویین و رسومهم فی الأندلس، نوشته سالم عبدالله خلف (۱۴۲۴ق) نیز فقط اشاره‌ای کلی

به روند تاریخی خطبه‌الکتابه شده است. حال باتوجه به اینکه تاکنون به پژوهش مستقلی در این موضوع دست نیافتیم، لذا پژوهش حاضر در نظر دارد که به بیان عوامل فرایند تکوین خطبه‌الکتابه در عصر امارت امویان اندلس بپردازد.

۱. مفهوم‌شناسی

الف) خطبه: از لحاظ لغوی به معنی مکان و محل سکونت است (ابن منظور، بی تا، ج ۷، ص ۲۸۷) و در اصطلاح اداری اندلسی، به مفهوم روش اداره و شیوه حکومت‌داری است (امام، ۱۴۱۴، ص ۱۵۲). بنابراین در نظام اداری اندلس، هر مقام و منصب عالی و یا اداره دولتی، خطبه خوانده می‌شد و این تعبیر، از جمله الفاظ خاص در نظام تشکیلات اداری و سیاسی اندلس به شمار می‌رفت (هیگل، ۱۹۸۵، ص ۴۲).

ب) خطبه‌الکتابه: خطبه‌الکتابه یا دیوان رسائل در اندلس، اداره، مرکز و مکانی بود که نگارش رسمی نامه‌های دولتی را بر عهده داشت (خلف، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۳۷).

۲. عوامل تکوین خطبه‌الکتابه

خطبه‌الکتابه در طول مدت عصر امارت امویان اندلس، مراحل مختلفی را برای تکوین و شکل‌گیری خود طی کرده بود و برای اینکه به یک تشکیلات منظم و منسجم و بااهمیت در نظام اداری و دیوانی تبدیل شود، عوامل گوناگونی در روند تکوین آن دخیل و تأثیرگذار بودند که می‌توان آنها را در چند دسته به شرح ذیل بیان کرد:

۱-۲. عوامل سیاسی

عوامل سیاسی همواره از عوامل مهم در ایجاد تغییر و تحول در تشکیلات اداری و دیوانی تلقی می‌شوند و در نظام اداری دولت امویان نیز تأثیرات خود را بر جریان تکوین خطبه‌الکتابه به جا نهادند که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱-۱-۲. تغییر نظام سیاسی

اولین امیر اموی اندلس، عبدالرحمن بن معاویه (۱۳۸-۱۷۲ ق)، پس از تسلط بر اندلس

(الحمیدی، ۱۴۲۵، ص ۲۳)، نظام سیاسی را از والی‌گری به امارت تغییر داد (عنان، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۶)؛ لذا همگام با آن، باید متن رسائل دیوانی را نیز متناسب با آن، تغییر لحن و محتوا می‌داد که در آن، امیر باید طبق قواعد خاص دیوانی، مورد خطاب قرار می‌گرفت (تاریخ اندلس، ۱۴۳۰، ص ۱۶۸). از این رو، عبدالرحمن بعد از پیروزی بر یوسف فهری (۱۲۷-۱۳۸ق)، آخرین والی اندلس، در نامه‌ای خود را «امیر»، برخی او را «امام» (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۵۱) و در صلح با مسیحیان قشتاله،^۱ خود را «الملك العظیم عبدالرحمن» خوانده بود (عنان، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۱۹۹). نفوذ و رسوخ این تغییر تا بدان جا در نظام اداری پیش رفته بود که وقتی یکی از سربازان، از امیر تقاضای کمک مالی کرد، او را با عبارت «یا بن الخلائف الراشدین» مورد خطاب قرار داده بود (المقری، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۳۹). این اوضاع نشان می‌دهد نظام سیاسی نوپای «امارت» با تغییری که در متن رسائل دیوانی ایجاد کرده بود، اولین گام در راستای تکوین خطه‌الکتابه را برداشته بود.

۲-۱-۲. تشکیل دولت

اولین گام در ایجاد انضباط و ساختار دیوانی منظم و منسجم، تشکیل دولتی بود که به تنظیم روابط حاکم بر جامعه در عرصه‌های گوناگون اداری و سیاسی... بپردازد. با این دیدگاه، عبدالرحمن اول هنگامی که یکی از دولت‌های مهم جهان اسلام را بنا نهاد (هونکه، ۱۳۷۳، ص ۵۲۳ و ۵۵۵)، نیازمندی آن به کتابت دیوانی برای سامان دادن و تسهیل اداره امور در همه عرصه‌ها، بیش از پیش احساس می‌شد (قیسی، ۱۴۰۹، ص ۸۸)؛ زیرا رسائل، بیشتر از زبان، عمق نیاز را تبیین می‌کردند (ابن خلدون، بی‌تا، ص ۲۱۹) و مؤسسات و نهادهای دولتی در حوزه‌های مختلف سیاسی و اداری...، به منظور برقراری ارتباط با یکدیگر، نیاز ضروری به دیوان رسائل داشتند. به طور مثال، دولت برای دریافت خراج و مالیات به کاتب زمام و محاسبه که بتواند امور مالی آن را تنظیم نماید، نیاز مبرم داشت (المقری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۴۶). همچنین برای اداره درست نیروهای نظامی، دولت به یک دیوان جُند منظم و منسجمی محتاج بود تا بتواند به خوبی از عهده اداره امور نظامیان برآید (تاریخ اندلس، ۱۴۳۰، ص ۱۶۵).

۱. به اسپانیایی، کاستیل، در شمال مرکزی اندلس که در دوره امویان، بخشی از مرز شمالی بود (الحمیری، ۱۹۸۰، ص ۴۸۳).

بنابراین اموری از این دست، بستر تشکیل دولت را مهیا کرد و برای اولین بار در اندلس، دولتی جدید با هیئتی رسمی شکل گرفت (ابن عذاری، ۱۹۸۳، ج ۲، ص ۴۸ و ۸۵) که اهمیت کتابت در آن، کمتر از اهمیت وزارت نبود (النقیب، ۲۰۰۶، ص ۶۹)؛ بلکه عمده‌ترین منصب در بین همه دیوان‌ها متعلق به خطبه‌الکتابه بود. حضور کاتبان ماهر در دولت اولین امیر اموی، مانند خالد بن یزید و عبدالله بن خالد، خود گواه بر این ادعا است (المقری، ۱۹۹۷، ج ۳، ص ۴۶)؛ زیرا نمی‌توان تشکیل دولت به مفهوم عام و کلی را بدون دیوان رسائل تصور کرد. همین امر، خواسته یا ناخواسته، نقش و اثر وضعی خود را بر تکوین خطبه‌الکتابه به جا گذاشته بود (تاریخ الاندلس، ۱۴۳۰، ص ۱۶۵).

۲-۲. عوامل اداری

هر دولتی برای پیشبرد اهداف و تسهیل روند امور جاری خود در عرصه‌های مختلف، نیازمند تشکیلات اداری منظم و منسجمی است که دسترسی به اهداف را برای آن سهل و هموار کند. دولت امویان نیز از این قاعده مستثنی نبود و توانست نظام دیوانی مرتب و منظمی ایجاد نماید که در فرایند تکوین خطبه‌الکتابه نقش مهمی از خود به جا گذاشت؛ از جمله:

۱-۲-۲. ایجاد تشکیلات اداری

ایجاد تشکیلات و اصلاحات اداری به منظور ایجاد سازمانی پیشرفته با قوانین متقن و نظام اداری محکم، از اهداف عبدالرحمن اول بود. هرچند که تفصیل دقیقی از نظام دستگاه اداری عصر این امیر در دست نیست (بیضون، ۱۴۰۶، ص ۲۰۶)، با این حال، وی اندیشه ایجاد نظام اداری مرکزی را عملی کرد و به تأسیس ادارات مختلف پرداخت (ابن الخطیب، ۱۴۲۶، ص ۹)؛ از جمله تشکیلات اداری دیوان خاتم که وظیفه مهر و ختم رسائل رسمی دولتی را بر عهده داشت (دراج، ۱۴۰۰، ص ۳۰) و سازمان برید که با تشکیلاتی دقیق و منظم، نقل و انتقال اخبار و تهیه گزارش از احوال و اوضاع دولت و رعایا را انجام می‌داد و امیر، مکانی مخصوص برای آن احداث کرده بود (خلف، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۴۹). در این میان، تشکیلات خطبه‌الکتابه از مهم‌ترین ارکان دیوانی بود که بار همه مسئولیت‌های اداری دستگاه دولتی را بر دوش می‌کشید (صوفی،

بی‌تا، ص ۲۸۶). بدین خاطر عبدالرحمن که خود کاتبی بلیغ بود، اهتمام فراوانی به اختیار کاتبان در نظام اداری خطه‌الکتابه از خود نشان داد (تاریخ‌الاندلس، ۱۴۳۰، ص ۱۵۹-۱۶۰)؛ به‌گونه‌ای که امیه بن یزید (م ۱۵۴ق)، از خواص و نقبای خود را به کتابت دیوانی گماشت؛ لذا مجموع این اقدامات، شرایط لازم برای تکوین خطه‌الکتابه را مهیا کرده بودند (ابن‌البار، ۱۳۸۰، ص ۷۲).

۲-۲-۲. تأسیس دیوان‌های مختلف

ایجاد دیوان‌های مختلف برای هرکدام از خطه‌ها توسط عبدالرحمن دوم (۲۰۶-۲۳۸ق)، اولین گام در تقسیم وظایف دیوانی-اداری به شمار می‌رفت (ابن‌حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۸۸ و ۲۹۲) تا بدین شیوه، قدرت را به اجزای کوچک‌تر تجزیه و از اقتدار افراد جلوگیری کند. طبق این منطق اداری، هر دیوان حداقل به یک کاتب نیاز داشت تا مکاتبات مربوط به آن را بنگارد؛ لذا تعدد دیوان‌ها، تعدد کاتبان مختلف در تخصص‌های گوناگون را در پی داشت. به‌طور مثال، دیوان برد و طراز دیوانی تخصصی است که در آن، لباس امر را دوخته (حسن، بی‌تا، ص ۱۵۵) و بر بالای نامه‌ها نشان خاص دولتی را حک می‌کرد (حسن ابراهیم، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۴۶۶). این دیوان، کاتبی به نام کاتب الطراز داشت که وظیفه وی کتابت رسائل اداری برای این دیوان بود که می‌توان به فائق کاتب برد و طراز اشاره نمود (ابن‌حیان، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۴۵ و ۶۸)؛ لذا مجموع تمام این اقدامات، منجر به تأسیس بیت‌الکتابه، محل فعالیت کاتبان گردید که تأثیر مستقیم خود را قبل از هر جایگاهی، بر خطه‌الکتابه و تکوین آن به جا گذاشته بود (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص ۹۷).

۲-۲-۳. پراکندگی کاتبان و گسترش کتابت در شهرها

نگارش رسائل دیوانی در شهر قرطبه، مرکز دولت، محصور نماند و بنا به نیاز و ضرورت‌های اداری و دیوانی، در دیگر شهرهای مهم و بزرگ اندلس، کتابت نیز در آنها گسترش یافت و به تبع آن، تعداد زیادی از کاتبان در آن شهرها پراکنده شدند؛ به‌گونه‌ای که در البیره، اضحی بن عبدالطیف؛ در ریه، ابن ابی فریعه و ابن جوشن؛ در شدونه، ابن اسید (ابن‌قوطیه، ۱۴۱۰، ص ۹۶)؛ در اشبیلیه، حجاج بن عمر و سحنون کاتب عمرو بن سعید عامل آن شهر و از معاصران امیر عبدالله (ابن‌حیان، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۱۰۴ و ۱۳۶)؛ ابراهیم بن مزین (م ۱۸۳ق)، کاتب والی طلیطله در

دوران عبدالرحمن اول و حکم اول (۱۸۰-۲۰۶ ق) (همان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۷۰) و محمد بن بشیر به دوران حکم اول در شهر باجه، کاتب قاضی مالک بن عبدالله القرشی بود (همان، ص ۲۲۳). علاوه بر این، وجود بسیاری از کاتبان را می‌توان از اشارات کلی و گذرایی که در متون و گزارش‌های تاریخی از قبیل «کتب» (ابن الخطیب، ۱۴۲۳، ص ۸) و یا «ورد کتاب»... (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۸۹) حدس زد. همین موضوع، خود دال بر کثرت کاتبانی است که وظیفه تحریر و نگارش این مکاتبات را در شهرهای مختلف اندلس بر عهده داشتند؛ نظیر اصبیحی (م ۲۵۹ ق) که کاتب مطرف، یکی از امرای محلی طلیطله بود (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۴۴۶-۴۴۹). حال اگر وسعت قلمرو امویان در ذهن ترسیم شود، به تعداد قابل توجهی کاتب برخورد خواهد شد که تاریخ، هیچ ذکر و نامی از آنها به میان نیاورده است. دلیل عدم توجه و ذکر نام و آثار آنها، توجه محدود و منحصر مورخین و نویسندگان تواریخ و تراجم و... به دولت مرکزی و امرای اموی و کاتبانی بود که در مرکز برای امر کتابت می‌کردند (دوزی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۰-۱۱). وجود این تعداد زیاد کاتب در سراسر اندلس که هر کدام در بخشی از کتابت دیوانی فعال بودند - همچون ابراهیم بن حجاج، از مخالفان امویان در عصر امیر عبدالله (۲۷۵-۳۰۰ ق) که اشبیلیه را در دست گرفته و در آن دارالطرازی داشت و کاتب طراز وی متصدی آن شد (ابن حیان، ۱۴۱۱، ج ۴، ص ۲۸) - خود به تدریج به عنوان عاملی محرک به فرایند تکوین خطبه الکتابه، حداقل در همان شهرها کمک کرده بود.

۲-۲-۴. ارتقای توان فنی کتابت دیوانی

ابتدای امر کتابت در اندلس، صرفاً فقط موضوعی نگارشی تلقی می‌شد و کاتب هر آنچه را که امیر به او املا می‌کرد کتابت می‌نمود؛ اما به مرور به فن و هنر افرادی خاص با جایگاه وزیر تبدیل شد (فروخ، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۸)؛ به گونه‌ای که در عصر امیر محمد (۲۳۸-۲۷۳ ق)، ادیب بلیغی همچون محمد بن کوثر، خطبه الکتابه را «کتابت عظمی و قلم اعلی...» توصیف می‌کرد و این وصف به خوبی مبین ارتقای توان فنی است که این خطبه بدان رسیده بود (ابن قوطبه، ۱۴۱۰، ص ۹۶). دیگر اینکه وقتی امیر خواست خطبه الکتابه را به عبدالملک بن عبدالله که از فن کتابت دیوانی هیچ نمی‌دانست بسپارد، به او گفت: «به تو اجازه دادیم که از میان کاتبان اهل خبره کمک بگیری. پس هر که را مورد اعتماد و اتکای توست برگزین...» (ابن عذاری، ۱۴۳۴، ج ۲، ص ۱۲۴).

۲-۲-۵. فنی و تخصصی شدن کتابت

وقتی کتابت از شکل ابتدایی و ساده خود فاصله گرفت و در عصر امیر حکم اول در خطه الکتابه، کاتب جایگاه «کاتب اعلی» یافت (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۹۵)، در دوران امیر عبدالرحمن دوم، وجه دیگری از کتابت در این خطه نمایان شد و آن هم فنی و تخصصی شدن کتابت دیوانی بود. به عبارت دیگر، فقط افرادی که دارای تجربه و مهارت خاص بودند می توانستند منصبی مانند کتابت دیوانی را بر عهده گیرند؛ زیرا ملاحظه می شود که وقتی شخصی برای ارتقا در دستگاه دولتی که در حد و توان آن جایگاه نبود نامه ای به عبدالرحمن دوم نوشت و امیر به او پاسخ داد که: «کسی که نتواند خواسته ای مناسب با توان خود بخواهد، محروم ماندن برای او شایسته تر خواهد بود». این اندیشه دیوانی به کتابت نیز راه یافت تا آنجا که همین امیر، شخصی را که فقط در کتابت مهارت و توان داشت و پیوسته به او نامه های بلیغ و زیبا می نوشت به خدمت گرفت (ابن خطیب، ۱۴۲۳، ص ۱۹). لذا از دوره امیر عبدالرحمن دوم به بعد، به دلیل گوناگونی وظایف جدید اداری، دیوان های مختلفی از خطه الکتابه منشعب گردید و مسئله فنی و تخصصی شدن کتابت پدیدار گشت و کاتبانی که فقط در یک بخش خاص از کتابت فنی دیوانی توانایی و مهارت داشتند، پیدا شدند. همچنین متناسب با هرکدام از این دیوان ها، کاتبی متخصص و حرفه ای برای آن در نظر گرفته شده بود؛ به گونه ای که هرکدام از این کاتبان، برحسب مهارت و تخصص خود، عنوان خاص خود را داشتند. مثلاً یکی به عنوان حسابدار دستگاه دولتی که او را «کاتب محاسبه» می گفتند (همان، ص ۹۹) و آن دیگری که وظیفه تنظیم قراردادها و معاملات افراد را عهده دار بود «کاتب عقود و وثائق» می خواندند (السامری، ۲۰۰۰، ص ۴۳۲). همچنین کاتبانی که وظایف حرفه ای آنان نیز با یکدیگر متفاوت بود؛ نظیر کاتب دیوان خزانه که به رتق و فتق امور مالی دولت می پرداخت (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۲) و «کاتب الرأی» که در ارتباط با سازمان ادارات نظامی انجام وظیفه می کرد (موک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۳) و با کاتب دار الطراز و کاتب امور قضایی که وظیفه نگارش مکاتبات قضایی و حقوقی افراد و دستگاه دیوان قضا را بر عهده داشت (الخشنی، ۱۴۱۰، ص ۱۱۷) تفاوت داشتند. همین تفاوت و تنوع در موضوع کتابت، منجر به فنی و

تخصصی شدن کتابت گردید که آن هم به سهم خود، در تکوین خطبه الکتابه تأثیرگذار بود (البکری، ۱۴۱۴، ص ۲۳۳).

۳. عوامل اجتماعی

رواج و اشاعه کتابت دیوانی در سطح عموم جامعه اندلسی، از جمله عواملی است که به نوبه خود توانست در روند تکوین خطبه الکتابه مؤثر واقع شود که ذیلاً به چند مورد آن اشاره می‌شود:

۳-۱. ترویج کتابت دیوانی در سطح جامعه توسط امرای اموی

برخی امرای اموی اهتمام و تلاش داشتند اندیشه تفکرات کتابت دیوانی را در سطح عمومی جامعه رواج دهند تا عامه مردم با این پدیده اداری خو بگیرند و به بخشی از نیاز دیوانی آنان تبدیل شود. از این رو مردم را ترغیب می‌کردند تا درخواست‌های خود را به صورت نامه‌های دیوانی تقدیم دستگاه‌های دولتی کنند؛ به طوری که وقتی شخصی از عبدالرحمن بن معاویه تقاضایی کرده بود، امیر از پذیرش تقاضایی شفاهی او امتناع کرد و از او خواست تا تقاضای خود را به طور مکتوب تقدیم او نماید (ابن الخطیب، ۱۴۲۴، ج ۳، ص ۳۵۷).

همچنین امیر عبدالله برای رسیدگی به تظلمات مردم، دروازه‌ای در یک سمت قصر خود به نام «باب العدل» ایجاد کرد تا هر دادخواهی شکواییه مکتوب خود را در مکان مخصوصی که برای این کار در نظر گرفته شده بود قرار دهد (ابن حیان، ۱۴۱۱، ص ۵۸).

این اقدام امرا از یک سو باعث شده بود تا افراد جامعه به سوی کاتبان عمومی بروند؛ افرادی که به کاتبان کوچک شناخته می‌شدند و بیشتر آنان دانشجویان علوم بودند که در نتیجه سیاست اداری فرمانروایان اموی در رواج کتابت دیوانی، آن را آموخته بودند. این افراد، مقابل «باب السده»، مرکز ادارات دولتی، می‌نشستند و برای امرا معاش خود، رسایل دیوانی، شکایت‌ها و دادخواهی‌های عامه مردم به دستگاه دولتی را کتابت می‌کردند (مونس، ۲۰۰۴، ص ۳۰۶). در این میان می‌توان به محمد بن ابی عامر اشاره نمود که قبل از رسیدن به قدرت، دکانی در آن محل برای کتابت این قبیل نامه‌ها داشت (ابن حیان، ۱۴۴۱، ص ۱۲۴).

از سوی دیگر انگیزه‌ای شدتاً آحاد جامعه برای رفع نیازهای شخصی خود، به تعلیم کتابت

روی آورند؛ به‌گونه‌ای که غیر از کاتبان دیوانی، افرادی که در سطح عمومی جامعه، توانایی کتابت کسب کرده بودند، آن را مسیری برای دستیابی به مناصب عالی می‌یافتند و با فرستادن رسایل زیبای ادبی و فنی به امرا، منصبی مانند وزارت و امثال آن را به دست می‌آوردند. در یک مورد، ولید بن عبدالرحمن بن غانم، نامه‌ای با اسلوب و عبارات نیکو برای امیر محمد ارسال کرد و امیر در پاسخ به نامه او، منصب وزارت را به او سپرد (اخبار مجموعه، ۱۴۱۰، ص ۱۳۱).

این موضوع نشان می‌دهد کتابت در سطح گسترده‌ای در بین عموم افراد جامعه منتشر شده بود که افرادی توانسته‌اند به راحتی نامه‌ای با مضامین زیبای ادبی تولید و برای عالی‌ترین فرد در دستگاه دولتی ارسال کنند و پاداش خدمت در عالی‌ترین سطح را دریافت نمایند. علاوه بر آن به نظر می‌رسد این موضوع به طور ضمنی پرده از وجود مراکز تعلیم و آموزش فن کتابت برمی‌دارد که توانسته بودند افرادی مانند ولید بن عبدالرحمن را در چنان سطحی تعلیم و تربیت نمایند که از رهگذر کتابت، به عالی‌ترین مناصب دست یابند (صوفی، بی‌تا، ص ۲۳۸).

رواج کتابت در عصر امارت به جایی رسیده بود که کثرت نامه‌های ارسالی به دستگاه دولتی به حدی ملال‌آور گردید که امیر عبدالله، از یکی از کارگزارانش خواست از ارسال نامه‌های زیاد بی‌وجه و بی‌دلیل خودداری کند. این بدین معنا است که رواج کتابت دیوانی، هم در سطح جامعه و هم در بین دستگاه‌های دولتی، تبدیل به یک آیین و عرف اداری شده بود که امیر از عامل می‌خواهد تا از نامه‌نگاری‌های بی‌مورد خود بکاهد (اخبار مجموعه، ۱۴۱۰، ص ۱۳۴). بنابراین در مجموع می‌توان دریافت که اهتمام امرا به ترویج کتابت در سطح جامعه توانست به سهم خود، نقش مؤثری در تکوین خطه الکتابه ایفا نماید.

۲-۳. حفظ حقوق خصوصی عموم اشخاص

یکی از دلایل محکم و استوار برای حفظ حقوق وضعی و شرعی عامه افراد در جامعه در هر مقام و جایگاهی که باشند، مکتوب و مستند کردن حقوق خود به موجب اسنادی است که بتوان از آنها به عنوان وثیقه معتبر بهره برد. این انگیزه باعث شد تا عموم افراد جامعه برای جلوگیری از تضییع و حفظ حقوق شخصی و معاملات و روابط حقوقی خود آنها را مکتوب نمایند (احمد، بی‌تا، ص ۵۳۶-۵۳۷). موضوع به قدری اهمیت و ضرورت داشت که شخصی

همچون امیر عبدالرحمن دوم، عالی‌ترین مقام دولتی، دستور داد کنیزی را که خریداری کرده بود، عقد خرید وی کتابت شود (اخبار مجموعه، ۱۴۱۰، ص ۱۲۳). این شرایط باعث شد افرادی که وظیفه آنها کتابت و تنظیم عقود و معاملات خرید و فروش و ازدواج و طلاق و امثال آن بود در اندلس ظهور کنند. در شرع، به تخصص این افراد، «علم الشروط» اطلاق می‌شد و در اندلس به «علم الوثایق» و یا دانش اسناد شهرت یافت. همچنین به کسی که متولی کتابت وثایق (اسناد) بود، صاحب الوثایق و یا «موثق» (سند و عهد و پیمان نویس) می‌گفتند. برای صاحب الوثایق شرط است خصوصاً در احکام معاملات، فقیه باشد. مثلاً سعید بن عبدالله سبئی، از مردم قرطبه و از فقهای اندلس در روزگار امیر عبدالرحمن بن معاویه، در وثایق تبحر داشت و در همان دوران درگذشت و همچنین امیر محمد نیز سعید بن یحیی بن مزین (م ۲۷۳ ق) را متصدی وثایق کرده بود (ابن الفرضی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۳). این عامل نیز توانست ضمن رواج کتابت دیوانی در بین عموم جامعه، تأثیر خود را بر تکوین خطه الکتابه برجای گذارد.

۴. عوامل اقتصادی

نشانه‌های بهبود اوضاع اقتصادی عصر امارت، در حرکت اقتصادی دوران فرمانروایی عبدالرحمن دوم نمایان شده بود (ابومصطفی، ۱۹۹۶، ص ۱۵۲). همین عامل، با توجه به اهمیت آن در اداره امور و شئون دولت در همه عرصه‌ها، به مرور در تکوین و شکل‌دهی خطه الکتابه مؤثر واقع شد؛ زیرا تنظیم امور مالی دولت که بتوان به کمک آن، روابط مالی را تنظیم کرد، اهمیت زیادی داشت (البکری، ۱۴۱۴، ص ۱۱۶). بدین سبب، برای دریافت خراج و جزیه و دیگر وجوه مالیاتی که هرکدام شیوه و متصدی خاص خود را داشتند، تشکیلات مالی و اداری مرتب و منظمی نیاز بود. مثلاً خراج را مأموران کارگزار، و جزیه را قومس روستا و یا قومس شهر جمع‌آوری می‌کردند. این شیوه تقسیم وظایف، پرده از روش و نظام اداری - مالیاتی اندلس برمی‌داشت؛ لذا هرچه حوزه امور مالی و اقتصادی گسترده‌تر و وظایف متنوع‌تر می‌گردید، به همان میزان، نیاز به افراد خبره و ماهر نیز بیشتر احساس می‌شد (الجبوسی، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۱۰۴۶). همین امر باعث گردید تا عبدالرحمن دوم به منظور ایجاد نظم جدید متناسب با شرایط پیش‌آمده در اندلس، در نظام مالی دولت، اصلاحات و تغییراتی ایجاد نماید؛ به‌گونه‌ای که

شاید مهم‌ترین و عمده‌ترین اصلاحات وی در حوزه امور مالی ایجاد شده بود که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱-۴. خطه السوق

عبدالرحمن دوم، اداره بازار را از «خطه الشرطه» (پلیس) جدا کرد (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۸۸) و متولی خاص و جداگانه‌ای به نام «صاحب السوق» برای آن در نظر گرفت (البکری، ۱۴۱۴، ص ۲۳۳). از وظایف مهم و عمده صاحب السوق، نظارت بر بازار و دریافت مالیات از بازاریان بود (خلف، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۳۶۷).

۲-۴. خطه السکه

ضرب سکه در عصر والیان و ابتدای عصر امارت، محدود بود (فکری، ۱۹۸۳، ص ۲۵۷)؛ اما عبدالرحمن دوم با تأسیس دار السکه یا ضراب‌خانه، به اولین امیر اموی تبدیل شد که رسماً در اندلس دست به ضرب سکه زد و مسئولیت آن را به عبدالرحمن بن ابی سهل سپرد. همچنین، او نخستین دار الطراز را نیز ایجاد کرد و حارث بن بزیع را متولی آن ساخت (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۹۰-۲۹۱).

۳-۴. خطه خزانه

عبدالرحمن دوم اولین امیر اموی بود که دیوان خزانه را احداث کرد و آن را به موسی بن حدیر سپرد و خازنان آن را به چهار دسته تقسیم نمود (همان، ص ۲۹۲). خطه خزانه یا همان اداره بیت المال، طبق اصلاحات صورت گرفته، از افراد مختلفی از جمله مسئول بیت المال که «خازن» نامیده می‌شد، تشکیل شده بود. علت این اصلاحات، افزایش دریافت مالیات و اموال خراج در دوره وی بود که وظایف این حوزه را گسترده‌تر و استفاده از آنها را بیشتر کرد. همین امر باعث شد تا در حوزه نظام اداری نیز دیوان‌های مختلفی ایجاد شود (همان، ص ۲۹۰، ۲۹۲ و ۲۹۵). بنابراین، مجموع اصلاحات در نظام مالی و اقتصادی، انگیزه‌ای برای ایجاد تنظیمات اداری و دیوانی گردید. به تبع آن، نیاز به کاتبان ماهر و خبره در این حوزه محسوس‌تر و ملموس‌تر شد و کاتب «الزمام» یعنی متولی امور (المقری، ۱۹۹۷، ج ۱، ص ۲۱۷) و کاتب «الضمان»

یعنی مسئول مالیه عمومی دولت، پدید آمدند. از این منظر، عامل مالی و اقتصادی، در شکل دهی کتابت دیوانی و تکوین خطبه الکتابه مؤثر واقع شده بود (مواک، ۱۳۸۰، ص ۱۱۲).

۵. عوامل فرهنگی

حوزه فرهنگ و ادب مهم ترین عاملی است که تأثیرات مستقیم خود را در عرصه های گوناگون بر فن کتابت دیوانی برجای نهاد. عوامل اصلی در این زمینه عبارت اند از:

۵-۱. رسمی شدن زبان عربی

رسمی شدن زبان عربی در اندلس، ثبات و تکوین خطبه الکتابه را به همراه داشت؛ زیرا زبان عربی، اصلی ترین ماده تشکیل دهنده کتابت به طور عام و کتابت دیوانی به طور خاص بود و هرچه این زبان در اجزا مختلف جامعه و نهادهایی اداری و دیوانی آن نفوذ و رسوخ می یافت، به همان میزان نیز قوام و بنیه کتابت دیوانی در نظام اداری، مستحکم می شد. به این دلیل است که امیر هشام (۱۷۲-۱۸۰ ق) تمام تلاش خود را برای رسمی کردن زبان عربی به کار برد (السرجانی، ۱۴۳۲، ص ۱۷۰) و سیاستی در پیش گرفت که زبان عربی، حتی زبان تدریس در مدارس و معابد یهودیان و مسیحیان شده بود. اجرای این سیاست، در عین سادگی، اثری عمیق در بین اصحاب مذاهب گوناگون داشت و سبب بسط روح تفاهم میان آنان گردید (عنان، ۱۴۱۷، ج ۱، ص ۲۴۵). وی مسیحیان را از تکلم به غیر از زبان عربی منع کرد. همین امر باعث شد زبان عربی علاوه بر اینکه زبان رسمی اداری شود، به مرور نیز به زبان عامه تبدیل گردد (کیلانی، ۱۳۴۲، ص ۶۷). همچنین به سرعت در میان ساکنان آن سرزمین منتشر گردید؛ زیرا عرب ها در انتشار زبان عربی، به زور و اجبار متکی نشدند و لغت ادبی پیشرفته ای را در میدان اندیشه با خود آورده بودند (بارتولد، ۱۴۳۴، ص ۴۵-۴۶).

امواج وسیع ورود عرب ها به اندلس و اقبال ساکنان اصلی آن (هیکل، ۱۹۸۵، ص ۳۹-۴۰) و ضرورت تعلیم زبان عربی به بربریان و مولدان برای آموختن امور دین و زبان عربی (فروخ، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۴۶)، نقش بزرگی در گسترش و پذیرش زبان عربی داشتند؛ زیرا زبان عربی، زبان تمدن و چیرگی و زبان علم و بزرگان و امیران... بود (هیکل، ۱۹۸۵، ص ۳۹-۴۰). لذا زبان عربی با همه

امکانات و ادوات فنی و لغوی و مواد اساسی ادبی که از قبل در آن زبان وجود داشت وارد آن سرزمین گردید (کاسترو، ۱۹۸۳، ص ۷۴) و آموزش آن با شور تمام، موضوع مطالعه قرار گرفت. زبان عربی به مرور سراسر اندلس را فراگرفت و تا جایی نفوذ و رسوخ یافت که حتی زبان رسمی الهیات و کلام مسیحی به دست فراموشی سپرده شد (آرنولد، ۱۳۸۵، ص ۱۰۰) و تعداد بسیاری از مسیحیان، کتابت عربی را به سبک و سیاق زیبایی می نوشتند و به حدی بر زبان عربی تسلط یافتند که حتی بهتر از خود عرب ها از نظر فنی و زیبایی می نگاشتند. حال آنکه در کتابت با زبان مادری خود چنین توانایی نداشتند (هیکل، ۱۹۸۵، ص ۳۹-۴۰). در این میان می توان به ایساک مسیحی اشاره کرد که در اوج جوانی، کاتب عبدالرحمن دوم شد؛ اما به دلیل جسارت به پیامبر اسلام ﷺ، در ۲۴ سالگی و به سال ۲۳۶ ق کشته شد (دوزی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۰۰-۱۰۱). درحقیقت، رسمی شدن زبان عربی، تثبیت جایگاه این زبان را در اندلس به همراه داشت و از آنجا که عربی، زبان رسمی دیوان رسائل بود، از این منظر توانست در تثبیت و تکوین کتابت در خطبه الکتابه نقش آفرین و تأثیرگذار ظاهر شود که نه فقط عرب ها، بلکه حتی مسیحیان، عالی ترین منصب دیوانی کتابت را که همان ریاست دیوان رسائل است عهده دار شوند، آن گونه که قوس بن انتنیا به عنوان ادیبی ماهر و کاتبی توانا در سال ۲۴۰ ق، کاتب بزرگ امیر محمد و صاحب قلم اعلاى امویان شده بود (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ص ۹۵).

۲-۵. تطور ادبیات نثر

بعد از ورود عبدالرحمن اول به قرطبه و انتخاب آن به عنوان مرکز دولت امویان در اندلس، حرکت ادبی متأثر از شرق شکل گرفت؛ زیرا مسلمانان در عصر والیان، به جنگ و فتوحات و ستیز و فتنه های داخلی گرفتار بودند (السید، ۱۹۹۷، ج ۲ ص ۱۶۷). اگرچه نشر این دوره، نثر غیرتألیفی بود؛ اما نثر خالصی به شمار می رفت که منحصر در خطابه و رسائل و وصایا و محاورات و مانند آن بود که با اوضاع و احوال سیاسی، اجتماعی و فرهنگی اندلسیان همخوانی داشت. این نثر، هرچند که تا مدتی بر همان شکل و سیاق عصر والیان استمرار یافت؛ لیکن از حیث سبک و شیوه، ویژگی های آن، نثری با شیوه عربی خالص و با نشانه هایی استوار و متکی بر برتری در ذوق و خالی از تکلف و زیاده گویی، با ایجاز، اختصار، سادگی و

تعبیر مستقیم، یعنی وارد شدن به اصل موضوع بدون هرگونه مقدمه و پیش‌گفتاری در سخن بود (هیکل، ۱۹۸۵، ص ۱۱۰-۱۱۱) که نمونه‌های آن را می‌توان در خطبه‌های امرا، برای ترغیب افراد به جنگ و یا وصایای آنان به فرزندانشان ملاحظه کرد (السامری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۰)؛ نظیر خطابه عبدالرحمن داخل برای ترغیب و تحریک افراد به جنگ، آنجا که گفته بود: «هذا یوم هو امس ما بینی علیه؛ اما ذل الدهر و اما عز الدهر، فاصبر و ساعه فیما لاتشتهدون، ترجوا بها بقیه اعمارکم فیما تشتهدون»^۱ (حماده، ۱۴۰۶، ص ۱۲۹). همین ویژگی‌ها، تطور نثر این دوره را رقم زد و تأثیر آن در ادب و بلاغت، همچون تأثیر شعر بود؛ زیرا دربرگیرنده اهداف و مقاصد گوناگونی برای نگارش بود (ضیف، ۱۳۴۲، ص ۲۹). شهرت جاحظ (م ۲۵۵ ق) و کتاب البیان والتبیین او که راه‌های جدیدی پیش روی نثر اندلسی گشوده بود، همچنین افزایش تعداد ادبای شاغل در عرصه کتابت و ظهور کاتبان بزرگ و صاحب‌نام در فن کتابت دیوانی، به این تطور کمک نمودند (السامری، ۲۰۰۰، ص ۳۲۰). در این میان می‌توان به مشهورترین کاتبان این دوره، یعنی محمد بن امیه بن یزید و حجاج مغیلی اشاره کرد که نثرنویسی آنان در رسائل دیوانی، خود گواه بر تطور ادبیات نثر بود؛ زیرا آنان به قدری در این عرصه ماهر و چیره‌دست شده بودند که هم با شعر و هم با نثر کتابت می‌کردند. در نامه‌های نثر، در نگاشته خود، از فنون جد و هزل بهره می‌بردند و در استفاده از بلاغت، شعر و ظرافت‌های ادبی و مهارت، روشی یکسان داشتند و خرد اهل ادب را با اندیشه‌های خود بارور می‌کردند. در خلق سخنان خود، در استفاده از کنایه و ایهام بی‌همتا بودند. گاه نیز با دگرگون کردن حروف، برای اهداف هجوآمیز استفاده می‌نمودند که فقط خود آنان می‌توانستند آن را درک کنند. این گونه مهارت‌ها و توانایی‌های بلاغی و ادبی این نثرنویسان دیوانی، اندیشه‌های را کسانی که به درک این قبیل فنون علاقه‌مند بودند به وجد می‌آورد (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۹۱).

۵-۳. انتقال علوم و کتاب‌های علمی

کاتب برای تبدیل شدن به کاتبی ماهر در کتابت رسائل دیوانی، باید علومی همچون زبان و لغت عربی و نحو و امثال آن را که به عنوان ماده اصلی آموختن کتابت به شمار می‌رفت فرا

۱. امروز همان دیروزاست که نمی‌توان بدان متکی بود، یا ذلت و خواری روزگار و یاعزت و بزرگواری دوران. پس اندکی بر آنچه را که خوش ندارید شکیبایی کنید تا بقیه عمر را در آنچه که دوست دارید بهره‌مند شوید.

گیرد. شناخت زبان عربی به منظور تصحیح الفاظ و کاربرد درست معانی و اطلاع از آن برای کاتب لازم بود (العسکری، ۱۳۲۰، ص ۱۱۵)؛ همچنان که نباید از معانی و مفاهیم قرآن و سیره نبوی که معدن فصاحت و بلاغت هستند بی بهره باشد (ابن اثیر، بی تا، ج ۱، ص ۹۱-۹۶). از این رو برای تغذیه علمی دانشجویان علوم گوناگون در اندلس، ضروری بود که کتب مختلفی به عنوان مواد اولیه تعلیم و تربیت وارد اندلس شوند تا طلاب بتوانند نیازهای علمی خود را برطرف سازند. این شعله، در روزگار عبدالرحمن داخل، با انتقال علوم و ورود دانشمندان بنام از شرق به اندلس روشن شد. جودی بن عثمان (م ۱۹۸ق) اولین کسی بود که کتاب کسائی را وارد اندلس نمود و به فرزندان امرا، نحو و ادب تدریس می کرد (الزبیدی، بی تا، ص ۲۵۶). قبل از آن، مردم اندلس نحو و لغت و نصوص را بدون اینکه کتابی با سبک و سیاق معین داشته باشند می خواندند (فروخ، ۱۹۸۱، ج ۴، ص ۸۶). در این میان، امیر عبدالرحمن دوم، عباس بن ناصح را برای تهیه کتب قدیمی و استنساخ آنها روانه عراق کرد و او انواع کتب را همراه خود آورد (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۲۷۸). محمد بن مفرج (م ۳۷۱ق) اولین کسی است که کتب، اعراب و معانی قرآن و نیز ابو عبدالله خشنی، بسیاری از احادیث و کتب لغت و شعر جاهلی را وارد اندلس کرد (عدلی، ۲۰۲۰، ص ۲۷۸). قاسم بن ثابت (م ۳۰۲ق) به اتفاق پدرش به شرق رفت و اولین کسانی بودند که کتاب العین احمد بن خلیل را به همراه خود به اندلس آوردند. از مهم ترین کتب وارده تا قبل از پایان قرن سوم هجری، می توان به کتاب سیبویه که توسط محمد بن موسی معروف به اقتشین (م ۳۰۷ق) نسخ گردید اشاره کرد (مطلق، ۱۹۶۷، ص ۶۳-۶۴). از میان همه کتب وارده شده، علوم نحوی و لغوی، از اهمیت خاصی برخوردار بودند؛ زیرا اصلی ترین ماده کتابت، تسلط بر نحو و لغت است. در واقع هر کاتبی که از این دو مقوله بی بهره و یا کم بهره باشد، نمی تواند ادعای کاتبی داشته باشد؛ زیرا این دو، در کنار سایر علوم دیگری که باید کاتب به آنها آشنایی داشته باشد، اولین بن مایه ورود به این فن و حرفه به شمار می رفتند (عدلی، ۲۰۲۰، ص ۲۸۸-۲۸۹). در واقع ورود کتب و علمی که منبع و ماده اصلی آموختن کتابت دیوانی به علاقه مندان آن بودند توانستند با رفع نیازهای علمی و آموزشی کاتبان، نقش مهمی در تکوین خطه کتابت داشته باشند. اثرگذاری این منابع علمی به حدی بود که شخص مسیحی همچون

قوس بن انتنیان، بدون اینکه از اندلس خارج شود، در همان جا و به وسیله همین کتب و علوم وارد مرتبط با کتابت، آموزش دید و تبدیل به کاتب اعلاّی امویان در عصر امیر محمد گردید (ابن قوطیه، ۱۴۱۰، ص ۹۶)؛ به طوری که مسلمان و مسیحی، بر توانایی های وی در زبان عربی، چه در قرائت و چه در کتابت، اتفاق نظر دارند (دوزی، ۱۹۹۵، ج ۱، ص ۱۰۳). همچنین مشهورترین کاتبان این دوره، یعنی حجاج مغیلی (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۱۹۵) و محمد بن سعید زجالی (م ۲۳۲ ق) به مدد همین کتب و علوم وارد شده به اندلس، تعلیم و تربیت یافتند و به برجسته ترین کاتبان دیوانی تبدیل شدند تا آنجا که زجالی توانست برای اولین بار در خطبه الکتابه، جایگاه «کاتب خاص» را ایجاد نماید (ابن حیان، ۱۴۳۴، ص ۱۷۰). این در حالی است که هیچ گزارشی مبنی بر اینکه وی به شرق رفته و در آنجا آموزش دیده است در دست نیست. این موضوع خود گواه بر این حقیقت است که ورود کتب و علوم مختلف به اندلس، خصوصاً علوم مورد نیاز علاقه مندان به کتابت دیوانی، به مثابه منابع آموزشی توانستند از این رهگذر، در تکوین و شکل دهی کتابت، نقش مؤثری ایفا نمایند.

۵-۴. تعلیم و تربیت توسط مؤدبین و معلمین

بعد از استقرار امویان در نیمه قرن دوم، طبقه ای از معلمین که به مؤدبین معروف بودند شکل گرفت (حمیتو، ۱۴۲۷، ج ۲، ص ۶۴) که هم فرزندان خواص را در منازل و هم فرزندان عامه را در مساجد آموزش می دادند (مطلق، ۱۹۶۷، ص ۴۷-۴۸). این طبقه، رسالت تدریس زبان و نحو در شهرهای مختلف اندلس، خصوصاً در قرطبه را به دوش کشیدند و تأثیر زیادی در ترویج و تعلیم زبان عربی و علوم ادبی وابسته به آن در بین عرب ها و بربریان و ساکنان محلی اسپانیا و مولدان از خود برجای نهادند (الدایه، ۱۴۲۱، ج ۴، ص ۴۶). شیوه آموزش این طبقه، نوعی آموزش رسمی منبعت از تأدیب است که در ابتدای شکل گیری، منحصر در قصرها و خانه های امرا و بزرگان دولتی بود؛ اما مدتی بعد از آن گسترش یافت و به تعلیم عمومی نزدیک شد؛ به طوری که در دیگر شهرها، مؤدبین عامه، مثل احمد بن نعیم در جیان و طلیطله و عبدالرحمن بن غیث مؤدب در لبله، مشغول تعلیم و تربیت بودند (الزبیدی، بی تا، ص ۲۵۷ و ۲۶۷). برخی از برخی مؤدبان برجسته این دوره می توان به این افراد اشاره کرد:

غازی بن قیس (م ۱۹۹ق)، اولین کسی است که در عهد عبدالرحمن بن معاویه، هم مؤدب فرزندان هشام و حکم و هم مؤدب عامه بود (همان، ص ۲۵۴-۲۵۶). شاید با آموزش های او یا دیگر مؤدبین بود که عبدالرحمن دوم، در بلاغت پیش رو و در کتابت خوش ذوق شد (ابن حیان، ۱۴۳۴، ص ۲۲۲). ابوالغمر عبدالواحد بن سلام (م ۲۰۹ق)، مؤدب عامه مردم (الزیبیدی، بی تا، ص ۲۵۶-۲۵۷) و محمد بن یحیی، معروف به قلفاظ (م ۳۰۲ق)، شیفته تعلیم کودکان و علاوه بر آن، برای تعلیم ابن قومس کاتب، گویا به طور اختصاصی در رفت و آمد بود. برای شناخت مرتبه علمی قلفاظ همین بس که وی اولین کسی است که توانست مشکلات کتب سیبویه را برای اندلسیان حل نماید (فیروزآبادی، ۱۴۲۱، ص ۲۸۵).

در میان این طبقه، گویا وظیفه اصلی «معلم کتاب» و یا همان آموزگار کاتبان، آموزش کتابت به مبتدیان بود. تخصیص این عنوان برای گروه خاصی از طبقه معلمین و مؤدبین، مبین این حقیقت است که شاید کتابت به طور اختصاصی و جداگانه به برخی طالبان آن تعلیم داده می شد و گرنه اعطای عنوان معلم کتاب به یک گروه و طبقه خاصی نمی تواند دلیل موجه دیگری داشته باشد. از جمله آموزگاران این طبقه، می توان از محمد بن احمد (م ۳۲۵ق) نام برد که اهل حساب و معلمان نزد او می آمدند و بر او قرائت می کردند و در قرطبه معلم کتاب بود (ابن الفرضی، ۱۴۰۸، ج ۲، ص ۴۶).

ابن حیان در مورد این طبقه، از عبارت «وجوه المؤدبین» و از عثمان بن مثنی، به عنوان یکی از «رؤسای مؤدبین» یاد کرده است که به نظر می رسد این طبقه، از چندین دسته تشکیل می شدند که برخی از آنها، در طبقه برجسته این گروه قرار می گرفتند و گرنه توجیهی برای ابن حیان وجود نداشت تا از این عناوین و عبارات استفاده کند (ابن حیان، ۱۴۲۴، ج ۲، ص ۳۸۱-۳۸۳). در هر حال، این طبقه، از برپاکنندگان حرکت ادبی و از انتقال دهندگان آن به محققان حوزه ادبیات بودند که با تربیت اقشار خاص و عام جامعه، از جمله کاتبان، از این طریق، اثری محسوس بر تکوین خطه الکتابه از خود به جا گذاشتند.

نتیجه‌گیری

بعد از این که امویان دولت مستقل خود را در اندلس تشکیل دادند و خطه‌الکتابه را در نظام اداری آن تأسیس کردند عواملی گوناگونی در فرایند تکوین آن و در ابعاد مختلفی تأثیرگذار بودند:

در بُعد سیاسی، امرای اموی بلافاصله نظام سیاسی را از والی‌گری به امارت تغییر دادند و «خطه‌الکتابه» نیز همگام با این تغییر، لحن و محتوای مکاتبات رسمی و رسائل دیوانی و اداری خود را متناسب با شأن و منزلت نظام امارت نوپا تغییر داد. در گام بعدی، دست به ایجاد ساختار دیوانی منظم و منسجم زدند و دولتی تشکیل دادند که بتواند روابط حاکم بر جامعه را در عرصه‌های گوناگون اداری و سیاسی، اعم از داخلی و خارجی، سامان دهد. از لحاظ اداری، برای اداره صحیح دولت، در تشکیلات اداری اصلاحات و تنظیماتی متناسب با اوضاع و احوال آن قلمرو صورت گرفت. از جمله، ایجاد دیوان‌های مختلفی که در رأس آنها تأسیس «خطه‌الکتابه» و دیوان کتابت رسائل که مهم‌ترین رکن دیوانی دولت به شمار می‌رفت. همچنین، پراکندگی کاتبان در شهرهای مهم و بزرگ اندلس، موجب گسترش کتابت دیوانی در آن شهرها شد و توان فنی کاتبان تا جایی ارتقا یافت که کتابت به جایگاه «کتابت عظمی» و کاتب به «کاتب صاحب قلم اعلی» رسید. در پی این تغییر و اصلاحات، کاتبان خبره و چیره‌دست ظهور و کتابت تخصصی و حرفه‌ای در «خطه‌الکتابه» شکل گرفت. اما از جنبه اجتماعی، از یک سو امراتلاش کردند تا کتابت دیوانی را در سطح جامعه اندلس رواج دهند تا اقشار و طبقات مختلف بتوانند آن را فراگیرند؛ این امر سرانجام منجر به شکل‌گیری طبقه کاتبان عمومی گردید. از سوی دیگر، افراد برای حفظ حقوق خصوصی و عمومی خود در جامعه، انگیزه لازم برای آموختن کتابت را به دست آورده بودند.

در این میان بُعد اقتصادی سهم مهمی داشت؛ زیرا بهبود اوضاع اقتصادی و نیاز به اداره و تنظیم روابط مالی دولت، ضرورت استفاده از افراد خبره و ماهر را در دریافت خراج، جزیه و دیگر وجوه مالیاتی که هر یک شیوه و متصدی خاص خود را داشتند، آشکار ساخت. در نظام مالی دولت نیز اصلاحات و تغییراتی به وجود آمد که بر اساس آن، نظارت بر بازار به

صاحب‌السوق سپرده شد. با احداث دارالسکه، سکه در اندلس ضرب شد و خطه خزانه یا همان اداره بیت‌المال تأسیس گردید. برای هر یک از این تشکیلات، کاتبان خاصی مانند کاتب الزمام، متولی امور مالی و کاتب الضمان مسئول مالیه عمومی دولت تعیین شدند. به این ترتیب، عامل مالی و اقتصادی نقش مؤثری در شکل‌دهی کتابت دیوانی و تکوین خطه الکتابه ایفا کرد.

از حیث بُعد فرهنگی، می‌توان به تبدیل شدن زبان عربی به زبان رسمی اداری در سراسر اندلس و ورود علوم گوناگون شرقی برای رفع نیازهای طلاب علوم مختلف در همه سطوح و گرایش‌ها اشاره کرد. همچنین، تعلیم و تربیت طبقه کاتبان توسط معلمان و مؤدبان و تطوری که در ادبیات نثر کتابت دیوانی ایجاد شده بود، همه نقش فرهنگی خود را در فرایند تکوین خطه الکتابه ایفا کرده بودند. لذا، در نهایت هر کدام از عوامل یاد شده توانست به میزان اهمیت نقش خود در تشکیلات دولت، در فرایند تکوین خطه الکتابه اثرگذار واقع شده بودند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

فهرست منابع

۱. ابن الأبار، محمد بن عبدالله (۱۳۸۰ ق)، اعیان الکتاب، تحقیق: صالح الأشر، دمشق: مطبوعات مجمع اللغة العربیه.
۲. ابن الاثیر، ضیاء الدین (بی تا)، المثل السائر فی أدب الكاتب و الشاعر، تحقیق: احمد الحوفی و بدوی طبانه، القاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر و التوزيع.
۳. ابن الخطیب، لسان الدین (۱۳۹۳ ق)، الاحاطه فی اخبار غرناطه، تحقیق: محمد عبدالله عنان، القاهره: مكتبته الخانجی.
۴. _____ (۱۴۲۳ ق)، تاریخ اسبانيا الاسلامیه فی اعمال الاعلام، تحقیق: لیلی پروفنسال، القاهره: مكتبته الثقافه الدینیة.
۵. ابن الفرضی، عبدالله بن محمد (۱۴۰۸ ق)، تاریخ علما الاندلس، تصحیح: السید عزت العطار الحسینی، القاهره: مكتبته الخانجی.
۶. ابن حیان، حیان بن خلف (۱۴۱۱ ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس، تحقیق: اسماعیل العربی (السفر الثالث)، بی جا: دار الآفاق الجدیده.
۷. _____ (۱۴۲۴ ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس (السفر الثاني)، تحقیق: محمود علی مکی، الرياض: مركز الملك فيصل للبحوث و الدراسات الاسلامیه.
۸. _____ (۱۴۲۶ ق)، المقتبس من انباء اهل الاندلس، صلاح الدین الهواری (السفر الرابع)، بیروت: المكتبة العصریه.
۹. _____ (۱۴۳۴ ق)، المقتبس فی انباء اهل الاندلس، تحقیق: محمود علی مکی، القاهره: دار الکتب المصریه.
۱۰. _____ (۱۴۴۱ ق)، اخبار الدوله العامریه، تحقیق: هاجر بویایه (رساله دکتری) جامعه وهران، الجزائر، المشرف: تواتیه بودالیه.
۱۱. ابن خلدون، عبدالرحمن (بی تا)، مقدمه ابن خلدون، تحقیق: علی عبدالواحد وافی، القاهره: دار الشعب.
۱۲. ابن عذاری (۱۹۸۲ ق)، البیان المغرب فی أخبار الأندلس و المغرب، تحقیق: بشار عواد معروف، تونس: دار الغرب الاسلامی.
۱۳. ابن قوطیه (۱۴۱۰ ق)، تاریخ افتتاح الاندلس، تحقیق: ابراهیم الیباری، القاهره: دار الکتب المصری.
۱۴. ابن منظور، محمد بن مکرم (بی تا)، لسان العرب، بیروت: دار صادر.
۱۵. ابومصطفی، کمال السید (۱۹۹۶ م)، دراسات اندلسیه فی تاریخ الحضاره، اسکندریه: مرکز الاسکندریه للکتب.
۱۶. احمد، شکری یوسف حسین (بی تا)، القضاء فی الاندلس من عصر الاماره الی نهاییه عصر الخلافه، بی جا: بی تا.
۱۷. امام، محمد ابومحمد (۱۴۱۴ ق)، نظم الحکومه الاسلامیه فی الاندلس فی عهد بنی امیه خلال الفتره ۱۳۸-۳۶۶ ق، پایان نامه دکتری، راهنما: ضیف الله یحیی الزهرانی، دانشگاه ام القری مکه، دانشکده شریعت و پژوهش های اسلامی.

۱۸. آرنولد، سر توماس (۱۳۸۵ ش)، تاريخ گسترش اسلام، ترجمه: ابوالفضل عزتى، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. بارتولد، ويلهلم (۱۴۳۴ ق)، تاريخ الحضاره الاسلاميه، ترجمه: حمزه طاهر، جيزه: عين للدراسات و البحوث.
۲۰. البكرى، خالد بن عبدالكريم (۱۴۱۴ ق)، النشاط الاقتصادى فى الاندلس فى عصر الاماره، رياض: مكتبه الملك عبدالعزيز العامه.
۲۱. بيبزون، ابراهيم (۱۴۰۶ ق)، الدوله العرييه من الفتح حتى سقوط الخلافه، بيروت: دار النهضه العرييه.
۲۲. الجيوسى، سلمى الخضراء (۱۹۹۸ م)، الحضاره العرييه الاسلاميه فى الاندلس، بيروت: مركز دراسات الوحده العرييه.
۲۳. حسن، ابراهيم حسن و على حسن ابراهيم (بى تا)، النظم الاسلاميه، القاهره: مكتبه النهضه المصريه.
۲۴. حسن، حسن ابراهيم (۱۳۶۶ ش)، تاريخ سياسى اسلام، ترجمه: ابوالقاسم پاينده، تهران: جاويدان.
۲۵. حماده، محمد ماهر (۱۴۰۶ ق)، الوثائق السياسيه والاداريه فى الاندلس وشمالي افريقيه، بيروت: مؤسسهُ الرساله.
۲۶. حميتو، عبدالهادى (۱۴۲۷ ق)، حيات الكتاب و ادبيات المحضره، بى جا: دار أبى للطباعه و النشر.
۲۷. الحميدى، محمد بن ابى نصر (۱۴۲۵ ق)، جذوه المقتبس فى ذكر و لاه الاندلس، بيروت: المكتبه العصريه.
۲۸. الحميرى (۱۹۸۰ م)، الروض المعطار فى خير الاقطار، تحقيق: احسان عباس، بيروت: مؤسسه ناصر للثقافه.
۲۹. الخشنى، محمد بن حارث (۱۴۱۰ ق)، فضات قرطبه، تحقيق: ابراهيم الايبارى، القاهره: دار الكتاب المصرى.
۳۰. خلف، سالم (۱۴۲۴ ق)، نظم حكم الامويين فى الاندلس، المدينه المنوره: الجامعه الاسلاميه.
۳۱. الدايه، محمد رضوان (۱۴۲۱ ق)، فى الادب الاندلسى، دمشق: دار الفكر.
۳۲. دراج، احمد السيد (۱۴۰۰ ق)، صناعه الكتابه و تطورها فى العصور الاسلاميه، جده: دار الاصفهانى للطباعه.
۳۳. دوزى، رينهارت (۱۹۹۵ م)، المسلمون فى الاندلس، القاهره: الهيئه المصريه العامه للكتاب.
۳۴. الزبيدى، محمد بن حسن (بى تا)، طبقات النحويين و اللغويين، تحقيق: محمد ابوالفضل ابراهيم، بى جا: دار المعارف.
۳۵. السامرايى، خليل ابراهيم (۲۰۰۰ م)، تاريخ العرب و حضارتهم فى الاندلس، بيروت: دار الكتاب الجديد المتحده.
۳۶. السرجانى، راغب (۱۴۳۲ ق)، قصه الاندلس من الفتح الى السقوط، القاهره: مؤسسهُ اقرأ لنشر و التوزيع.
۳۷. السيد، عبدالعزيز سالم (۱۹۹۷ م)، قرطبه حاضره الخلافه فى الاندلس، اسكندريه: مؤسسهُ شباه الجامعه.
۳۸. صوفى، خالد (بى تا)، تاريخ العرب فى الاندلس عصر الاماره، بى جا: منشورات جامعته قاريونس.
۳۹. ضيف، احمد (۱۳۴۲ ق)، بلاغه العرب فى الاندلس، القاهره: مطبه مصر.
۴۰. عدلى، رانيا (۲۰۲۰ م)، قرطبه عروس الاندلس، بى جا: عصير الكتب للنشر و التوزيع.
۴۱. العسكري، حسن بن عبدالله (۱۳۲۰ ق)، كتاب الصنائع: الكتابه و الشعر، بى جا: مطبعه محمود بك.
۴۲. عنان، محمد عبدالله (۱۴۱۷ ق)، دوله الاسلام فى الاندلس، القاهره: مكتبه الخانجى.
۴۳. فروخ، عمر (۱۹۸۱ م)، تاريخ الادب العربى، بيروت: دار العلم للملايين.
۴۴. فكرى، احمد (بى تا)، قرطبه فى العصر اسلامى تاريخ و حضاره، الاسكندريه: مؤسسهُ شباه الجامعى.

٤٥. الفيروزآبادى، مجدالدين (١٤٢١ق)، البلغه فى تراجم أئمه النحو واللغه، بى جا: دار سعدالدين.
٤٦. القيسى، فايز عبدالنبي (١٤٠٩ق)، ادب الرسائل فى الاندلس فى القرن الخامس الهجرى، بى جا: دار البشيرى.
٤٧. كاسترو، امريكو (١٩٨٢م)، حضاره الاسلام فى اسبانيا، ترجمه و شرح: سليمان العطار، القاهره: دار الثقافه للنشر والتوزيع.
٤٨. كيلانى، كامل (١٣٤٢ق)، نظرات فى تاريخ الادب الاندلسى، القاهره: المكتبه التجاربه.
٤٩. مطلق، حبيب البير (١٩٦٧م)، الحركه اللغويه فى الاندلس، بيروت: المكتبه العصريه.
٥٠. المقرى، احمد بن المقرى (١٩٩٧م)، نفح الطيب من غصن الأندلس الرطيب، تحقيق: احسان عباس، بيروت: دار صادر.
٥١. مواك، محمد (١٣٨٠ش)، «تاريخ كتابت و كتاب در عهد امويان (قرن ٢-٤ هجرى)»، ترجمه: زهرا شادمان ولوى، بهارستان نامه، سال دوم، ش ١، دفتر ٣، بهار- تابستان، ص ١١١-١٢٥.
٥٢. مونس، حسين (٢٠٠٤م)، معالم تاريخ المغرب و الاندلس، القاهره: دار الرشاد.
٥٣. مؤلف مجهول (١٤١٠ق)، اخبار مجموعه، تحقيق: ابراهيم الاييارى، القاهره: دار الكتاب المصرى.
٥٤. _____ (١٤٣٠ق)، تاريخ الاندلس، تحقيق: عبدالقادر بويابه، بيروت: دار الكتب العلميه.
٥٥. هونكه، زيگريد (١٣٧٣ش)، فرهنگ اسلام در اروپا، ترجمه: مرتضى رهبانى، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامى.
٥٦. هيكل، احمد (١٩٨٥م)، الادب الاندلسى من الفتح الى سقوط الخلافه، القاهره: دار المعارف.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی